

نوروز. زمان آغاز تکرار نوبتی خلقت در یک دور کیهانی و نوزایی طبیعت با آمدن بهار در گردش سال. مردم هر ساله در آغاز فصل بهار باززایی طبیعت و گذار سال از کهنگی به نو شدگی را با واکنشهایی رمزگونه و نمادین به صورت کنشهایی فرهنگی - آیینی باز می‌نمایانند. جشنهای نوروزی و جشنهای دیگر مربوط به سال نو کشاورزی در ایران تقسیم‌بندی زمانی‌ای را در جامعه‌های کشاورز نشان می‌داده است که، به گفته‌ی یاده (ص 51)، منظور از آن نگهداشت و احیای ذخایر خوراکی و تضمین ادامه‌ی زندگی مردم در جامعه بوده است.

نخستین روز فروردین، در آغاز فصل بهار، به نام **آهورمزدا** («سر سال نو هرمز فروردین / برآسوده از رنج تن دل زکین»، فردوسی، ج ۱، ص ۲۵؛ همچنین نک: ابن بلخی، ص ۲۷)، بزرگ ایزد دین مزدیسنا، و هم روز آفرینش جهان و کائنات و انسان است. از این رو، نوروز را روز «نوزایی آفرینش» (ابوریحان بیرونی، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، ص ۲۶۴) و روز «آفرینش نور» و «روزی نو از ماهی نو و سالی نو» خوانده‌اند، که در آن مردم را «به آراسته و نو گردانیدن آنچه گذشت زمان کهنه کرده برمی‌انگیزد» (دمشقی، ص ۴۷۲).

خاستگاه اسطوره‌ای. بنابر روایات اسطوره‌ای - افسانه‌ای، زمان پیدایی نوروز و بنیانگذاری جشن نوروز به دوره پیشدادی و عصر طلایی پادشاهی جمشید می‌رسد. فردوسی و ابن بلخی با نقل روایتی مشابه می‌گویند: زمانی که جمشید از کشورداری بیاسود، در روزی که نخستین روز سال نو و روز هرمز فروردین بود، بر تخت کیانی نشست و بزرگان لشکری و کشوری همگی گرد او فراهم آمدند و بر او گوهر پاشیدند و «مر آن روز را روز نو خواندند / به جمشید بر گوهر افشاندند» و از آن سال باز نوروز آیین شد و یک هفته پیاپی جشن گرفتند و این یادگار از روزگار و خسروان پیشدادی بازمانده است (فردوسی، ج ۱، ص ۲۵-۲۶؛ ابن بلخی، همان جا).

بیرونی و ثعالبی نقلهایی دیگر از نوروز دارند. بیرونی پیدایش و جشن نوروز را به زمان آشکار شدن صابئه (فرقه‌ای مذهبی که در بین‌النهرین شمالی منتشر بودند) در روزگار تهمورث دانسته و جمشید را نوکننده‌ی دین قدیم در این روز

دوره تاریخی. دوره تدوین اوستا: در اوستا، کتاب دینی زرتشتیان، به نوروز و آیینهای نوروزی اشاره ای نشده است، ولیکن ظاهراً، به هنگام تدوین بخش کهن اوستا، این جشن در آغاز برج حمل، یعنی اول بهار، برپا می شده است و شاید آن را، به نحوی که برای ما روشن نیست، در اول این برج ثابت نگاه می داشته اند (تقی زاده، همان، ص ۵۵؛ همچنین نک: معین، همان جا). نیامدن نام نوروز در اوستا را به سبب دینی و زرتشتی نبودن این جشن و مرسوم نبودن آن در شرق سرزمین ایران احتمال داده اند (بهار، همان، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ همچنین نک: معین، همان، ص ۶). در نوشته های پهلوی، به ویژه در دینکرد (برای ترجمه بند مربوط به نوروز، نک: آموزگار و تفضلی، ج ۲، ص ۴۷۸، حاشیه ۴۱) و در مکتوبات مانوی از نوروز و برگزاری جشن آن در تخت جمشید، که مرکزی آیینی-دینی بوده، سخن رفته است (بلوکباشی، نوروز: جشن نوزایی آفرینش، ص ۱۸). به نظر کریستنسن، نوروز از پیش از زمانی که آغاز سال در اعتدال بهاری تعیین شود در پایان پنج روز افزوده (پنجک) به «هَمَشَیْمَنْدَیَه»، ششمین گاهنبار (از گاهنبارهای ششگانه، نک: گاهنبار*) و «در پایان آخرین ماه از ماههای سی روزه»، بوده است (کریستنسن، ج ۲، ص ۴۷۹).

دوره هخامنشی. موضع نوروز و برپایی آیینهای آن در سراسر دوران هخامنشیان، به سبب کاربرد گاه شماریهای چندگانه، مورد اختلاف است (برای گاه شماریهای رسمی درباری و گاه شماریهای عمومی مردمی در دوره هخامنشی، نک: تقی زاده، همان، ص ۵۲-۶۶؛ همچنین نک: موله، ص ۸۲-۸۵؛ لنتس، ص ۲۲۲). نوروز را در آغاز دوره هخامنشی (از ۵۵۹ تا ۳۳۰ ق م)، مارکوآرت^۱ در اول پاییز و لنتس^۲ در آغاز تابستان و آن را در اواخر پادشاهی داریوش بزرگ (حک: ۵۲۱-۴۸۶ ق م) هر دو در اول بهار دانسته اند (کریستنسن، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ لنتس، ص ۲۲۱-۲۲۵). پژوهشهای مربوط به سنگ نگاره ها و کتیبه های بازمانده از دوره هخامنشیان نشان می دهد که نوروز در آن دوره جشن گرفته می شده است و شاه در تخت جمشید، که جایگاهی مقدس و مخصوص نیایش بود، آیینهای ویژه نوروزی را برگزار می کرده است. سنگ نگاره های دیواره دروازه ورودی تالارهای تخت جمشید که خشاپارشا (حک: ۴۸۶-۴۶۵ ق م)، فرزند و جانشین داریوش، آن را «دروازه مردم ملل» خوانده است، پیکره های نمایندگان ملل مختلف جهان از هر رنگ و فرهنگ و دین و آیین و زبان را با لباسهای محلی خود در حال ورود به تالار و حضور در آیین

می داند و می گوید همو این روز بزرگ را نوروز نامید و عید گرفت «هرچند پیش از آن هم نوروز بزرگ بود» (ابوریحان بیرونی، همان، ص ۲۶۶). ثعالبی روز اورمزد در اول بهار را، که آغاز سال و تجدید حیات و زمان بیداری زمین بعد از خواب زمستانی است، روزی دانسته است که جم (جمشید) بر تختی از «عاج و چوب ساج»، که روی آن را دیبا پوشانده بودند، نشست و فرمان داد تا شیاطین او را در یک روز از دماوند به بابل بردند. مردم این روز را «روزی نو و عیدی سعید» دانسته اند (ثعالبی، ص ۱۵). فخر بناکتی (متوفی ۷۳۰ ق) بنیاد و نامگذاری نوروز و برپایی نخستین جشن نوروز را، به هنگام بر تخت نشستن جمشید، به هنگام «تحویل آفتاب به نقطه حمل»، در «چهل مناره» (=تخت جمشید) دانسته است (فخر بناکتی، ص ۲۹). برخی نیز بر تخت نشستن جم را در آذربایجان، هنگام برآمدن آفتاب و تابیدن پرتو آن بر تاج و تخت شاهی و بازتاب درخشش خورشید از تاج را، روز نو خواندند و جشنی بزرگ گرفتند (برهان خلف تبریزی، ج ۴، ص ۲۱۸۸-۲۱۸۹).

این روایات و روایتهای بسیار دیگر جملگی به کهن بودن جشن نوروز و بنیادگیری آن در دوران پیش از تاریخ و مقارن بودن آن با طلوع خورشید در نخستین روز از آغاز بهار و گردش و نوشدگی سال به هنگام باززایی حیات طبیعی اشاره دارد.

خاستگاه تاریخی. دوره پیش تاریخی: خاستگاه و پیشینه تاریخی نوروز و نخستین جشنهای نوروزی برای ما چندان روشن نیست و اسناد تاریخی معتبری هم از آن در دست نداریم. برخی جشن نوروز را سنتی کهن و به احتمال بسیار رایج در هزاره سوم ق م در فرهنگ سرزمینهای ایران و بین النهرین دانسته و گفته اند که جشن نوروز همراه با کوچ بومیان نجد ایران به سرزمین بین النهرین به آنجا رفته، یا هم زمان در سراسر این منطقه وجود داشته است (نک: بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۳۹-۳۴۳). برخی دیگر جشن نوروز را یکی از دو جشن بزرگ آریاییها دانسته اند که در دوران باستان، پیش از تقسیم بندی سال به چهار فصل، در آغاز دو فصل سرما (=زمستان، ابتدا ده ماه بود که بعداً به پنج ماه تغییر یافت) و گرما (=تابستان، ابتدا دو ماه و بعداً به هفت ماه تغییر کرد) گرفته می شده است. جشن آغاز گرما زمانی بود که گله ها را از آغلها به چمنزار می بردند و جشن آغاز سرما هم زمانی بود که گله ها را به آغلها بازمی گرداندند و توشه برای روزگار زمستان فراهم می کردند (تقی زاده، گاه شماری در ایران قدیم، ص ۴۴؛ همو، «نوروز»، ص ۶؛ همچنین نک: معین، «جشن نوروز»، ص ۳).

روز شانزدهم حزیران رومی (ماه نهم سال سریانی مطابق با ژوئن)، نزدیک به اول تابستان بود و به تدریج هر چهار سال یک روز عقب‌تر ماند تا در حدود سال ۳۹۲ق، نوروز به اول حمل رسید (تقی‌زاده، همان، ص ۲۴-۲۵؛ همچنین نک: معین، همان، ص ۳). نوروز در دوره ساسانی چنان اهمیت داشت که برخی جشنها را با شمار روزهایی که به نوروز مانده بود، می‌خواندند. مانند «خرم روز» که آن را «نود روز» می‌خواندند، و در روز هرزده، نخستین روز دی ماه، جشن می‌گرفتند (ابوریحان بیرونی، الآثارالباقیة عن القرون الخالیة، ص ۲۷۷-۲۷۸).

در دوره ساسانی نوروز را در شش روز و در دو نوبت پنج روزه و یک روزه به نامهای «نوروز عامه» یا «نوروز کوچک» و «نوروز خاصه» یا «نوروز بزرگ» جشن می‌گرفته‌اند و هر روز به طبقه‌ای از مردم اختصاص داشت (نک: همو، التّفهیم لاولئ صناعة التّنجم، ص ۲۵۳؛ همو، الآثارالباقیة عن القرون الخالیة، ص ۲۶۷، ۲۶۹). کریستنسن (ج ۲، ص ۴۷۹) نوروز بزرگ را ششمین روز جشن بهار و روز اعتدال بهاری و نوروز واقعی می‌داند و می‌نویسد: «بعدها وقتی ایرانیان اسلام و تقویم عرب را پذیرفتند، جشن زردشتی همسپشمذیه از میان رفت و جشن بهاری در اعتدال بهاری آغاز شد، اما اندیشه شکوه ششمین روز جشن حفظ گردید».

دوران اسلامی. نوروز پیش از ظهور اسلام در میان اقوام سامی شناخته شده بود و میان برخی از مردم جامعه‌های عرب جاهلی جشن گرفته می‌شد. الوسی، در بلوغ‌الارب، نوروز و مهرگان را دو عید مردم مدینه معرفی می‌کند و می‌نویسد: رسول اکرم (ص) هنگامی که به مدینه آمد از آداب و رسوم ایشان در این دو عید آگاه شد (به نقل از اذکایی، ص ۱۴). پس از آمدن اسلام به ایران، ایرانیان همچنان نوروز را سر سال و در آغاز بهار، که در ماههای سال می‌گشت، جشن می‌گرفتند. در آغاز دوره اسلامی دربارهای نخستین خلفای اسلامی نوروز را معتبر نمی‌شمردند، ولیکن بعدها خلفای اموی برای گرفتن خراج و هدیه در سر سال به نوروز توجه کردند، به طوری که، بنا بر گفته جرجی زیدان، در زمان معاویه از ایرانیان در عید نوروز پنج تا ده میلیون درهم هدیه می‌گرفتند (معین، فرهنگ فارسی، ذیل «نوروز»). در دوره عباسی و دوران حکومتهای توانمند محلی ایرانی، به ویژه حکومت سامانی (۲۶۱-۲۸۹ق) در خراسان بزرگ و حکومت آل‌بویه (۳۲۰-۴۴۸ق) در ایران جنوبی و عراق، آیینهای نوروزی به بهترین شکل برگزار می‌شد (بلوکباشی، همان، ص ۳۰). در دوره سلجوقی و در سال ۴۶۷ق، به فرمان جلال‌الدین ملکشاه، گروهی از اخترشناسان و ریاضی‌دانان، از جمله حکیم عمر ختّام*، گاه‌شماری ایران را

نوروزی در مزداکده تخت‌جمشید نمایش می‌دهند. نمایندگان هر یک هدایایی برای تقدیم به شاه در دست دارند که نمادی برخاسته از فرهنگ معیشتی سرزمینهای خود و نشان‌دهنده شکوه آیین بزرگ و مقدس نوروز در دوره پادشاهی هخامنشی است (بلوکباشی، نوروز: جشن نورزایی آفرینش، ص ۱۹).

کشف «سنگ اندازه‌گیری» یا «ساعت آفتابی گاه‌نما» در کف زمین میان چهار ستون کاخ شورا یا سه دروازه (تالار تخت‌جمشید)، که سایه طلوع نخستین پرتو آفتاب بامدادی روز اول فروردین ماه از ستیغ کوه رحمت بر آن می‌افتاد، احتمالاً نشان‌دهنده برپایی جشن نوروز در آغاز بهار در تخت‌جمشید است (برای آگاهی بیشتر، نک: ذکاء، نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت‌جمشید، ص ۶۶-۶۹؛ همو، «تعیین نوروز در تخت‌جمشید»، ص ۱۸۳-۱۸۵). این سنگ نظر احتمالی برپایی جشن نوروز در آغاز پادشاهی داریوش در اول تابستان را رد می‌کند، مگر اینکه سنگ گاه‌نما را در اواخر پادشاهی داریوش کار گذاشته باشند که برآمدن خورشید در بامداد اول بهار را برای جشن نوروزی نشان بدهد (بلوکباشی، همان، ص ۲۵).

دوران اشکانی و ساسانی. از زمان برپایی جشن نوروز در دوره اشکانیان (از ح ۲۵۰ق م تا ح ۲۲۶م) اطلاع دقیقی در دست نیست. بنا بر گفته فخرالدین اسعد گرگانی، که روایات داستانی‌اش درباره ویس و رامین* را برخی مربوط به دوره پارتی (اشکانی) و برخی دیگر دوره ساسانی و اواخر آن دانسته‌اند (تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۲۶۳؛ مینورسکی، ص ۳۹۹-۴۴۰؛ محجوب، ص ۷۳؛ اذکایی، ص ۷)، نوروز، بنا بر گزینش روزی که اخترشناسان برای نامزدی ویس و ویرو نیک دانسته بودند، در آن زمان در آغاز بهار: «کجا آنگه ز گشت روزگاران / در آذرماه بودی نوبهاران» (فخرالدین اسعد گرگانی، ص ۳۳) و جشن آن در آذر (ماه ششم از ماههای سریانی که با ماه اول بهار تطبیق می‌کرد) بود: «منم آذر و تو نوروز خرم / هر آینه بود این هر دو با هم» (همان، ص ۲۶۹).

در دوره ساسانیان (از ح ۲۲۶ تا ح ۶۵۲م)، نوروز، بنا بر گاه‌شماری رایج، در یک روز معین سال استوار نبود و هر چهار سال یک روز از محل پیشین خود عقب می‌رفت و در فصول سال می‌گشت. بیرونی نیز با اشاره به ثابت نبودن گاه‌نما در این دوره، «آذر ماه به روزگار خسروان» را «اول بهار» نوشته است و رسم «برنشتن کوسه» را در آغاز بهار می‌آورد (ابوریحان بیرونی، التّفهیم لاولئ صناعة التّنجم، ص ۲۵۶). بنا بر تحقیق تقی‌زاده، در سال یازدهم ق برابر با سال ۶۳۲م، هنگامی که یزدگرد سوم، فرجامین پادشاه ساسانی بر تخت نشست، نوروز،

پیام آور بهار و پیکهای نوروزی با گردش در کوی و برزن‌های شهر و روستا و ترانه‌خوانی و دست‌افشانی و بازی و نمایشهای آتش به مردم مژده می‌دهند و آنها را به استقبال نوروز برمی‌انگیزند. مرحله استقبال از سال نو در گذشته دور، از زمان کیانیان و در آغاز دوره اسلامی تا به امروز، با نمایشهای ویژه‌ای مانند گرداندن «کوسه برنشین» در کوی و برزن (ابوریحان بیرونی، التّفهیم لاوائل صناعة التّنجیم، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ همو، الآثارالباقیة عن القرون الخالیة، ص ۳۴۲؛ متر، ج ۲، ص ۲۷۶) و راه افتادن دسته‌های «آتش‌افروز» به نشانه مرگ تمثیلی زمستان و نوگشت طبیعت همراه بوده است. نمایش «کوسه برنشین» بعداً به صورت «کوسه گردی» یا «کوسه گلین» و در دوره‌های نزدیک‌تر به شکل «میر نوروزی» یا «شاه نوروزی» درآمد و در برخی پاره فرهنگهای ایرانی بازماند (برای آگاهی بیشتر، نک: بلوکباشی، همان، ص ۳۵-۳۷، ۴۱-۴۴)؛ دسته‌های «آتش‌افروز» هم رفته‌رفته شکلهای دیگری مانند «حاجی فیروز» و «جیگی جیگی ننه خانم» به خود گرفت (همان، ص ۳۷-۳۸).

رسم کوسه برنشین و میر نوروزی از آیینهای درهم ریختن قانون و نظم اجتماعی و جابه‌جا شدن منصب ارباب و رعیت را، به هنگام آمدن سال نو، می‌توان از بقایای جشن بابلی-ایرانی سکیا^۱ دانست که با جشن زگموک^۲ بابل همانندی دارد (همان، ص ۴۸؛ برای جشن سکیا، نک: کریستنسن، ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵). آتش‌افروزهای سیه‌رو را به اعتباری نمایشی از بازگشت سیاوش، خدای سه‌چهره فراوانی و برکت در سال نو، و ازدواج دوباره او با الهه باروری، و همچنین نمایش بازگشت تموز، خدای سه‌چهره مردم بین‌النهرین از جهان مردگان (بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۲۲۴-۲۲۶) و راه انداختن دسته‌هایی با صورتک و افروختن آتش در پایان سال کهنه را (که در میان بیشتر اقوام جهان معمول است) نمادی از ازدواج مردگان و نشانه‌ای از پایان سال کهنه و آغاز سال نو دانسته‌اند (الیاده، ص ۳۹۸).

استقبال از نوروز با خیزش جمعی مردم در پلشت‌زدایی و پاک‌سازی فضای زیست و راندن و نابود کردن دیوان و اهریمنانی که به اعتقاد عامه در سبایها و آلودگیهای سال کهنه در محیط زندگی لانه کرده‌اند همراه است. جدایی از سال کهنه در مجموعه‌ای از رفتارهای فرهنگی-آیینی جمعی نمود می‌یابد: مانند رویاندن سبزه با دانه غلات و حبوبات، آراستن در و دیوار خانه، «خانه تکانی» یا غبار روبی از خانه و اسباب خانه، بیرون

اصلاح کردند و نوروز را در آغاز بهار و در روز اول فروردین ماه، که در آن خورشید به برج حمل اندر و مدت روز و شب برابر می‌شد، ثابت نگه داشتند (همان، ص ۳۲-۳۳).

در ایام نوروز بازارها را می‌آراستند و انواع چیزها و اسباب نوروزی را در آنها به مردم عرضه می‌کردند. عالم و فقیه بزرگ دوره سلجوقی، امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق) آنچه را که از اسباب مربوط به نوروز در بازارها می‌فروختند، از «سنکرات بازارها» و از دستاویزهای ایرانیان نامسلمان در تبلیغ دین گبران می‌دانست و خرید و فروش آنها را جایز نمی‌شمرد (نک: غزالی، ج ۱، ص ۵۲۲).

از دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) به این سو مناسک و آیینهای نوروزی به تدریج با برخی آیینهای اسلامی همراه شد و پاره‌ای از آنها با مفاهیم دینی در آمیخت و رنگی تازه گرفت. مجموعه‌ای روایت و حدیث هم در چگونگی پیدایی نوروز و ارزش و اعتبار و تقدس آن نقل شد که به رفتارهای ایرانیان مسلمان در جشن نوروزی اعتبار می‌بخشید. در میان این روایات، از جمله می‌توان به گفته‌هایی چون آفریده شدن آدم در نوروز، فرمان خدا بر تابش آفتاب در نوروز و وزیدن بادها و باریدن ابرها برای رویش گل و گیاه بر روی زمین، یا شکستن بتها و بتهای قریش در این روز به دست ابراهیم و حضرت علی (ع) و برگزیده شدن حضرت علی در نوروز سال دهم هجرت در غدیر خم به جانشینی پیامبر اشاره کرد (بلوکباشی، همان، ص ۳۳).

رفتارهای فرهنگی-آیینی مردمی که در حوزه فرهنگ نوروزی ایران زمین، یا به اصطلاح «جهان ایرانی» زندگی می‌کردند و می‌کنند، از دیرباز، نوروز را در آغاز بهار و نوزایی طبیعت جشن می‌گرفته‌اند. فعالیتهای فرهنگی-آیینی نوروز در سه مرحله زمانی مشخص نمود می‌یابد. این سه مرحله که با مناسک گذار^۱ (۱۹۰۹م)، اثر مشهور آرنولد وان ژنپ^۲ (۱۸۷۳-۱۹۵۷م)، دانشمند فرانسوی، تطبیق می‌کند، بازتابنده دگرگونیهایی در روند زندگی اجتماعی معمول مردم در جامعه در سه دوره «جدایی یا گسستن^۳»، «جداگزینی^۴» یا «گذار^۵» و سرانجام مرحله «پیوستگی^۶» یا «همبستگی^۷» و بازگشت به زندگی عادی روزانه است (بلوکباشی، همان، ص ۱۰۶).

نخستین مرحله دوره گسستن مردم از سال کهنه و وداع با آن و آمادگی برای استقبال از آمدن سال نو و گام نهادن به یک دور زمانی تازه در روزهای پایانی سال است. سپری شدن سال کهنه و نوگشتن سال و تکرار نوبتی آفرینش را دسته‌های

1. Les rites de passage

2. Arnold Van- Gennep

3. separation

4. segregation

5. transition

6. incorporation

7. integration

8. Sacaea

9. Zagmuk

مراسم یادآوری درگذشتگان در شب آخرین جمعه یا آخرین روز سال کهنه نیز بازمانده‌ای است از آیینهای کهن مربوط به اندیشه نیاپرستی ایرانیان در دوره اشکانی (نک: پیرنیا، ج ۹، ص ۲۶۸۷-۲۶۸۸) و آیین یادآوری مردگان در ده روز «فروردگان»، که به اعتقاد زرتشتیان «فَرَوَهَر»ها (ارواح نگهبان انسان) و روان درگذشتگان در این ایام از آسمان به زمین فرود می‌آیند (تفضلی، ص ۵۴؛ همچنین نک: بلوکباشی، همان، ص ۶۳-۶۴). از این رو برای آنها طعام می‌گذاشتند و با نهادن فانوس روشن یا آتش افروخته روی بامها راه را برای ورود آنها روشن می‌ساختند (ابوریحان بیرونی، همان، ص ۲۵۶؛ گردیزی، ص ۲۴۲).

دومین مرحله از رفتارهای نمادین مردم در دوره جداگزینی دوازده روزه است، که از اوّل فروردین و تحویل سال آغاز می‌شود. در این مرحله، که دوره انتقالی یا دوره آستانه میان سال کهنه و سال نو است، مردم کارها و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بیرون از خانه را تعطیل می‌کنند و اوقات خود را در خانه و با جمع خانواده و با یاد درگذشتگان و دیدار با خویشان آشنایان می‌گذرانند. گسترده خوان نوروزی و چیدن هفت نوع خوراکی روی آن، از موادی که از فرآورده‌های مخصوص محلی است، یا پهن کردن سفره هفت سین از هفت میوه و خوراکی، که نام آنها با حرف سین شروع می‌شود، آب بازی و آب‌پاشی به یکدیگر، رفتن به خانه‌های خویشاوندان و بستگان و دیدوبازدید یکدیگر، دادن و گرفتن نوروزانه یا عیدی، و پرداختن به بازیهای نمایشی میدانی، مانند کشتی پهلوانی، جنگ ورزا، اسب‌دوانی و بازیهای مانند تخم‌مرغ بازی، از چشمگیرترین رفتارهای آیینی این دوره انتقالی است.

گسترده خوان (= سفره) در فرهنگ ایران پیشینه بسیار دراز دارد و واقعیتی فرهنگی در حیات دینی و زندگی علوی و معنوی مردم ایران را جلوه‌گر می‌سازد. قدیم‌ترین سندی که از خوان نوروزی در دست داریم از دوره ساسانی است. بنا بر این سند، در روز ششم فروردین، نوروز بزرگ، مردی با طبقی از نقره، که در آن هفت سنبله از گندم، جو، باقلا، ماش، کنجد، برنج و پاره‌ای شکر (نی شکر)، همراه درهم و دینار درست، چیده بودند، به دربار نزد شاه می‌آمد و این خوان هفت خوراکی را در برابر او می‌نهاد (دمشقی، ص ۴۷۲). هر یک از این مانده‌ها نمونه یکی از محصولات بود که در سرزمین ایران به دست می‌آمد. خوان نوروزی زرتشتیان و مسلمانان، از قدیم تا امروز، هر یک به شکل و با مواد خوراکی و چیزهایی خاص که بازتابنده رمز و

افکندن و کنار نهادن و نو کردن ظروف شکسته و جامه‌های ژنده، شستن و تطهیر ائانه خانه، آتش زدن خار و بوته و افروختن آتش و آب‌پاشی به یکدیگر و به اطراف خانه و اسباب و اشیای خانه در شب سوری (چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر سال)، گندزدایی از محیط زیست و معطر کردن فضای خانه، یادآوری درگذشتگان با رفتن به گورستانها در شب عَرَفَه (شب آخرین جمعه یا آخرین روز سال کهنه).

پاره‌ای از این رفتارها مانند سبزه رویاندن، بوته‌افروزی در شب سوری و یادآوری مردگان زمینه بسیار کهن در آیین نوروزی ایرانیان دارد. کاشت مستی دانه از هر نوع غله و حبوب، پیش از آمدن سال نو، و تقال زدن هنگام کاشت به آنها برای زراعت در سال نو، از رسوم کهنی بود که در میان ایرانیان کشاورز معمول بود و شباهت داشت به جشن تقدیرات^۱ در فرهنگ سومری - بابلی در سال نو و جشن اَکیتو^۲ (بلوکباشی، همان، ص ۴۸-۴۹). رسم رویاندن سبزه از هفت صنف غله در هفت استوانه و تقال به آنها در خوب و بد روییدن غلات در زراعت سال نو را ایرانیان به جمشید منتسب می‌دارند که، با سرکوب اهریمن، برکت را در نوروز به مردم بازگرداند (ابوریحان بیرونی، الآثارالباقیه عن القرون الخالیة، ص ۲۶۸). در دوره ساسانی نیز، بیست و پنج روز پیش از آمدن بهار، دوازده دانه از انواع غلات و حبوبات بر دوازده ستون در صحن دربار می‌کاشتند و به آن تقال می‌زدند. در ششمین روز نوروز سبزه‌ها را می‌چیدند و در دربار می‌پراکندند و، روز مهر از ماه فروردین، آنها را جمع می‌کردند. هر یک از این دانه‌ها که رشد نیکوتر داشت محصول آن را در سال نو فراوان می‌دانستند و آن را کشت می‌کردند (جاحظ، المحاسن والاضداد، ص ۲۱۲؛ همچنین نک: معین، «جشن نوروز»، ص ۶). قدیم‌ترین گزارش از بوته‌افروزی خبری است که در تاریخ بخارا، درباره جشنی در زمان منصورین نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵ ق) آمده است: در «شب سوری»، یکی از شبهای پایانی سال، «چنان‌که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند» (نرشخی، ص ۳۷). پس از راه یافتن اعتقاد به نحسی و بدشگونی روز چهارشنبه از اندیشه سامیان به فرهنگ ایرانیان، مردم نو مسلمان ایرانی نیز برای دور کردن شومی چهارشنبه از خود، جشن شب سوری را به شب آخرین چهارشنبه پایان سال انداختند و با آتش‌افروزی و مناسک گوناگونی مانند «آب‌پاشی»، «قاشق‌زنی»، «فال‌گوش نشینی»، «بخت‌گشایی» و کارهای دیگر، در آن به شادمانی پرداختند (پورداوود، ص ۷۳-۷۴؛ همچنین نک: بلوکباشی، همان، ص ۵۶-۶۳).

بیرونی، همان، ص ۲۶۶).
 سرانجام مرحله پایان دادن به دوره آستانه‌ای دوازده روزه و آمادگی برای باز پیوستن به جامعه و شروع فعالیت‌های اجتماعی فرا می‌رسد. این مرحله در روز سیزده نوروز، یا «سیزده به‌در» با مناسک نمادین خاص، در بیرون از خانه و در دشت و صحرا، تحقق می‌یابد. روز سیزده، روز آشوب و درهم ریختگی، و روزی است که نظم و قرارهای نهادینه شده اجتماعی و الگوهای رفتاری معمول و عادی مردم به هم می‌ریزد و آشوب و آشفتگی همراه با عیش و شادی و شادخواری فضای زندگی را می‌آکند. بازنمای برجسته این روز رجعت انسان به طبیعت و به جوهره طبیعی خود است. خاستگاه تاریخی به دشت و صحرا رفتن مردم در این روز دقیقاً روشن نیست. در روایات اساطیری و تاریخی و منابع ادبی کهن ایران از این جشن ذکری نیامده است. در دین مزدیسنا روز سیزدهم هر ماه به «تیر»، ایزد باران، تعلق دارد و به نام او خوانده می‌شود. در این روز، به ویژه در تیرماه، مردم برای بارش باران و رویش سبزه و گیاه در دشت و دمن و فراوانی نعمتهای زمینی مناسک نیایش به جا می‌آورند (بلوکباشی، نوروز: جشن نوزایی آفرینش، ص ۹۱-۹۲). نظرها و عقاید گوناگونی درباره فلسفه پدیداری سیزده نوروز بیان داشته‌اند: بهروز (ص ۵) آن را از جشنهای قدیم آریایی و نخستین جشن سیزده را در روز یکشنبه، روز ماه پُر (پدر) در گاه‌شماری ایرانی، و فره‌وشی (ص ۶۹) آن را تمثیلی از هزاره سیزده عمر جهان و احتمالاً برگرفته از اعتقادات هند و اروپایی، یا احتمالاً روز طلب باران برای کشتزارهای نو دمیده دانسته‌اند. بهار (از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۴۲) روز سیزده را معرف آشوب ازلی پیش از آفرینش می‌انگارد و می‌نویسد: هر آشوبی، پیش از نظم گرفتن، نحس به‌شمار می‌آمده است. جهان، پس از این آشوب و پس از برقراری نظم، مقدس می‌شود. از این رو، همچنان که پنج روز دزدیده (خمسه مسترقه) مقدس نیست، «سیزده به‌در» هم مقدس نیست. روح‌الامینی (ص ۷۱-۷۲) میان این رسم و پاره‌ای از رسمهای مردم کاتار^۱، از بازماندگان مانویان در اروپا که فرهنگی ترکیبی از اندیشه زرتشتی و فلسفه باستان و مسیحی دارند، شباهتی می‌بیند.

برجسته‌ترین شاخصه‌های رفتارهای نمادین روز سیزده عبارت است از: در آب افکندن سبزه‌های روینده نوروزی، گره زدن سبزه به دست دختران دم‌بخت و زنان کار بسته و مشکل‌دار، خوردن آش رشته و باقلاپلوی پخته شده در

نشانه‌هایی از بینش و برداشت ایرانیان از جهان و کائنات بود آریابه‌بندی می‌شده است. سفره زرتشتیان سه سینی و هر یک حاوی هفت گونه شیرینی و میوه تازه و خشک به نشانه هفت فرشته امشاسپند و آینه و شمع و کتاب دینی اوستا بوده است (بلوکباشی، همان، ص ۷۰، ۱۰۸). خوان نوروزی سفره ضیافتی است روحانی برای پذیرایی از روان ایزدان و فروهرها و ارواح درگذشتگان که، به اعتقاد ایرانیان، در جشن نوروزی مشارکت خواهند کرد. در جامعه‌هایی که به رستاخیز و معاد جسمانی اعتقاد دارند اصل رستاخیز و بازگشت روان ایزدان و مقدسان و مردگان را به عالم خاکی در آغاز دوره نوینی از دور کیهانی و نوسدگی سال پذیرفته‌اند. از جمله پیروان دین مزدیسنا معتقدند که در ایام ده روزه فروردگان، به ویژه در شب آغاز سال نو، فروهرها و روان درگذشتگان به زمین بازمی‌گردند و به خویشان نزدیک خود می‌پیوندند. شیعیان ایران نیز شبهای جمعه، به ویژه آخرین شب سال کهنه، را زمان فرود آمدن ارواح مردگان و پیوستن آنها به اعضای خانواده و خویشاوندان و مشارکت آنان در جشنهای نوروزی می‌دانند. به همین مناسبت، در شب سال نو مردم با برافروختن آتش بر سر بام خانه‌ها، و روشن نگه داشتن چراغ خانه‌ها تا صبح روز اول سال نو، و آویختن چراغ و فانوس افروخته در کوچه‌ها و گذرگاهها و چراغانی کردن جاهای استقرار ارواح، فضاها و راههای آمد و شد آنها را روشن می‌کنند (همو، «نوروز و خوان نوروزی»، ص ۵۳).

در بامداد نوروز و پس از تحویل سال، شاه ساسانی با جامه‌ای از بُرد یمانی که به زیور و گوهر آراسته بود، بر تخت می‌نشست. موبد موبدان، که قدم او را نیک و زبانش را خوش می‌انگاشتند، نخستین کسی بود که به دیدار شاه می‌آمد و با خود شگون می‌آورد و به دعا و نیایش نوروزی می‌پرداخت (برای این مراسم و متن نیایش، نک: خیّام، ص ۲۵-۲۷؛ جاحظ، همان‌جا؛ دمشقی، همان‌جا؛ برای بقایای آثار این رسم در زمان کنونی، نک: بلوکباشی، همان، ص ۷۸).

رسم آب‌پاشی به یکدیگر و آب‌تنی و شست‌وشوی در آب روان نهر و قنات، و رسم دادن هدیه نوروزانه به یکدیگر را نیز رسمی بازمانده از گذشته و از زمان جمشید در میان مردم طبقات و اقشار مختلف دانسته‌اند. برای آب‌پاشی و آب‌تنی انگیزه‌هایی گوناگون و در آن میان تطهیر جسمانی و معنوی از ناپاکی و آلودگی و گناه (ابوریحان بیرونی، همان، ص ۲۶۵، ۲۶۸-۲۶۹؛ متز، ج ۲، ص ۱۶۳) و برای هدیه دادن سببایی، از جمله کشف نیشکر و ساختن شکر از افشرد آن، برشمرده‌اند (ابوریحان

خوان نوروزی در گرد آمدن اعضای خانواده به دور هم و زدودن کدورت و نفاق و ایجاد وحدت و همبستگی و استوار نگه داشتن بنیان خانواده و استمرار و انسجام آن نقش بسیار مهم و مؤثری در تاریخ ایفا کرده و هنوز هم نقش تأثیرگذار خود را حفظ کرده است. ایرانیان بر آن اند که اگر سر تحویل سال در خانه و با خانواده خود بر سر سفره نوروزی حضور نداشته باشند، تا آخر سال از خانه و خانواده دور و آواره، و از یاری خدا و دعای خیر درگذشتگان محروم خواهند بود. از این رو، هر کجا که باشند پیش از تحویل سال به خانه‌هایشان بازمی‌گردند و با پدر و مادر و همسر و فرزندان و خواهران و برادران و افراد دیگر خانواده خود بر سر سفره نوروزی می‌نشینند و تحویل سال را جشن می‌گیرند. به طور کلی نزدیک کردن افراد قشرها و طبقات مختلف به یکدیگر، ایجاد وحدت و وفاق فرهنگی میان مردم از هر گروه قومی و زبانی و دینی، استوار کردن پیوندهای فرهنگی و تقویت نظام همبستگی و صلح و دوستی میان مردم سرزمینهای دارای فرهنگ ایرانی و تحکیم هویت فرهنگی از کارکردهای بنیادین آیینهای نوروزی به شمار می‌رود (همان، ص ۵۳).

منابع: آموزگار، زاله و احمد تفضلی، «حاشیه»، نک: کریستنسن؛ ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش جلال‌الدین طهرانی، تهران، ۱۳۱۳ش؛ ابوریحان بیرونی، محمد، کتاب‌التفهیم لاولئ صناعه‌التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۱۸ش؛ همو، الآثارالباقیه عن القرون الخالیة، به کوشش پرویز اذکابی، تهران، ۱۳۸۰ش؛ اذکابی، پرویز، نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی، تهران، ۱۳۵۳ش؛ برهان خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۱ش؛ بلوکباشی، علی، نوروز: جشن نوزایی آفرینش، تهران، ۱۳۸۰ش؛ همو، «نوروز و خوان نوروزی»، بخارا، ش ۹۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲ش؛ بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، ۱۳۷۶ش؛ همو، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۴ش؛ بهروز، ذبیح، «نوروز بهاری»، ماهنامه فرهنگ، س ۱، ش ۳، اسفند ۱۳۴۰ش؛ پورداوود، ابراهیم، اناهیته، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، ۱۳۴۳ش؛ پیرنیا، حسن، ایران باستان: دوره پارسی (اشکانیان)، تهران، ۱۳۴۲ش؛ تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶ش؛ تقی‌زاده، حسن، گاه‌شماری در ایران قدیم، تهران، ۱۳۱۶ش؛ همو، «نوروز»، یادگار، س ۴، ش ۷، فروردین ۱۳۲۷ش؛ ثعالی، ابومنصور عبدالملک، غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، به کوشش زو تترنگ، تهران، ۱۳۶۸ش؛ جاحظ، المحاسن والاضداد، بیروت، ۱۹۶۹م؛ خنّام، عمر، نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۴۳ش؛ دمشقی، شمس‌الدین محمد، نخبة‌الدهر فی عجائب‌البر و البحر، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، ۱۳۵۷ش؛ ذکاء، یحیی، نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید، تهران، ۱۳۵۸ش؛ همو، «تعیین نوروز در

اجاقهای صحرایی، رقص و پای‌کوبی و نوشکامی و سرگرم شدن با بازیها و نمایشهای قهرمانی، مانند کشتی پهلوانی، اسب‌دوانی، جنگ ورزا (=ورز گاو: گاو نر)، تاب خوردن دختران و زنان و بازیهای برد و باختی (برای تفصیل مراسم سیزده، نک: بلوکباشی، همان، ص ۹۴-۱۰۱).

مفاهیم رفتارهای نمادین. در رفتارهای نمادین وابسته به هر یک از این سه دوره زمانی، مفاهیم رمزگونه‌ای نهفته است که پیوند تمثیلی آنها را با دور کیهانی و گردش سال، اسطوره‌های آفرینش انسان و نور و روشنایی، و اسطوره فروپاشی نظم زندگی نشان می‌دهد. بسیاری از این رفتارها با حفظ معنی و نقش فعال و سودمند کهن خود در فرهنگ و الگوهای رفتاری مردم جامعه امروزی نهادینه شده و در زمره ارزشهای فرهنگی درآمده است. در گذشته، بودند کسانی که با برپایی آنها مخالفت می‌کردند. از جمله، امام محمد غزالی مسلمانان را از برگزاری جشن نوروز و سده بازمی‌داشت و می‌گفت «نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد» (غزالی، ج ۱، ص ۵۲۲). گروهی از علمای بزرگ شیعه هم بودند که با نقل احادیث و روایات از پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر جایگاه قدسی و آسمانی نوروز صحه می‌گذاشتند. کتب معتبر روایی شیعه، و در آن میان کتب اربعه شیعه (کافی، نوشته شیخ کلینی؛ من لایحضره‌الفقیه، از شیخ صدوق؛ تهذیب‌الاحکام، والاستبصار، نوشته شیخ طوسی)، و نوشته‌ها و فتاوی اخیر علمای شیعه از جمله بحارالانوار، از علامه محمدباقر مجلسی پذیرش جایگاه و آیینهای نوروز را از نگاه شرعی نشان می‌دهد.

کارکرد اجتماعی نوروز. هر یک از عناصر شکل‌دهنده آیینهای نوروزی به گونه‌ای در ساختار فرهنگی زندگی مردم و هویت‌بخشی به آنان در مقاطع تاریخی مختلف نقش داشته است. در میان این آیینها، مناسک پاک‌سازی و تطهیر، به هنگام استقبال از سال نو، گستردن خوان نوروزی و جمع شدن افراد خانواده به دور آن در هنگام تحویل سال، دید و بازدیدها، دادن هدیه نوروزی، به در و دشت رفتن و به طبیعت پیوستن مردم در سیزده نوروز و گذراندن یک روز با شادی و شادکامی در طبیعت، از برجسته‌ترین رفتارهای ارزشی این مجموعه از آیینها در هویت‌سازی فرهنگی و ایجاد پیوندهای همبستگی و یگانگی در میان افراد خانواده و جامعه و زمینه‌ساز زندگی سالم و پر نشاطی برای افراد جامعه ایرانیان مسلمان و گروههای قومی و دینی دیگر ایران بوده‌اند (بلوکباشی، «نوروز و خوان نوروزی»، ص ۵۰).

در میان آیینهای نوروزی، گستردن «خوان نوروزی» بیش از آیینهای دیگر نقش کلیدی و محوری ایفا می‌کرده است.